

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## تلمیح به جمشید پادشاه اسطوره‌های شاهنامه در غزل گردی

نویسنده اول: مهری پاکزاد

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد

Email: mehri\_pakzad2004@yahoo.com

Tel: 09144426725

### چکیده

شاهنامه فردوسی در زمره آثار گران‌بهایی است که نه تنها نقش مهمی در زنده نگه‌داشتن زبان و ادب فارسی داشته، بلکه به دیگر زبان‌ها و ادبیات جهان از جمله ادبیات گردی راه پیدا کرده است. گرچه جنبه‌های تأثیرپذیری شعرای گرد از شاهنامه تنها به تلمیح به شخصیت‌ها و داستان‌ها ختم نمی‌شود در این مقاله تلاش شده است به بازتاب شخصیت یکی از پادشاهان اسطوره‌های شاهنامه در شعر گردی پرداخته شود. این مقاله با هدف تبیین وحدت و پیوند شاهنامه با اقوام و فرهنگ‌های درون‌مرزی با روش کتاب‌خانه‌ای و تحلیلی - توصیفی تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: جمشید، شاهنامه، فردوسی، غزل گردی.

### ۱. مقدمه و هدف

اسطوره (myth): از لحاظ لغوی واژه‌ای معرب است که از واژه یونانی هیستوریا (historia) به معنی جستجو، آگاهی، داستان گرفته شده است در فارسی به ۱. افسانه و قصه ۲. سخن بیهوده و پریشان معنا شده است [31]. از دیدگاه ادبیات اسطوره عبارت است از «داستان‌هایی که با پوشش «نمادها» و «استعاره‌ها» پس از هزاران سال به ما رسیده، بدون آنکه زمان رویداد یا آفرینندگان آن‌ها را بشناسیم» [28].

به‌طور کلی اسطوره‌ها که افسانه‌های به ظاهر تاریخی و مجهول‌المؤلفند ریشه در ذهن مردمان ماقبل تاریخ دارند. در مجموعه این اسطوره‌ها و داستان پیدایش جهان، آفرینش نوع بشر، جشن‌ها و ضیافت‌های خدایان یا قهرمانان، یا تراژدی‌های خانواده‌های کهن روایت می‌شوند. در واقع سه موضوع: خدا، عالم و آخرت مورد بحث اساطیر است [11].

اسطوره در اصطلاح آیینی روح بشر است و تجلی حقایق انسانی که در طول تاریخ ادامه دارد. اسطوره حاصل تجربه بشر در طول تاریخ است که نسل به نسل انتقال یافته است و در حقیقت باورهای مردمی هستند که از زمان‌های دیرین در بستر افکار و اندیشه‌ی مردمان تا به امروز مانده‌اند و جزو ریشه‌دارترین و ماندگارترین تاریخ‌های بی‌تاریخ و فرهنگ هر مرز و بوم هستند. اسطوره‌سازی زمان و شرایط خاص خود را می‌طلبد تا باعث رشد تمدن و فرهنگ ملی شود، نه موجب رکود و شکست آن. فردوسی از جمشید پادشاهی می‌سازد که در سال‌های بعد به اسطوره تبدیل می‌شود. اسطوره‌ای که مانع انحلال فرهنگ و هویت ملی می‌شود. مارزولف - خاورشناس و مردم‌شناس آلمانی می‌گوید: «شاهنامه در تاریخ اسطوره‌ای ایران نقش بنیادی را در اتحاد ملی ایرانیان ایفا کرده است» [29].

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هدف از این پژوهش اینست پیوندهای محکم بین محتوای ادبیات کُردی و فارسی به‌عنوان دو زبان هم‌ریشه که هر دو از زبان‌های هندو اروپایی و نژاد آریایی هستند بیشتر آشکار کرد و از طریق مطالعات ادبی و فرهنگی گامی برای وحدت ملی، برداشته شود. حقایق هر چیزی بعد از مطالعه و ژرف‌نگری، بیشتر آشکار می‌گردد. یکی از فرضیه‌های این پژوهش مختصر، اثبات تأثیرپذیری شعر شعرای کُرد از شخصیت جمشید به‌عنوان یکی از مهمترین پادشاهان پیشدادی و اسطوره‌های ایران در شاهنامه فردوسی است. نقش این شخصیت از دریچه‌ی غزل کُردی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بیشتر شعرا به جنبه‌های شکوه و عظمت جمشید و جام او اشاره دارند نه روی‌گردانی از ایزد و گرفتاری او در دام غرور و آز که سبب شد فره‌ی ایزدی از وی جدا شود و مردم به او پشت کنند. مقاله‌ی حاضر درصدد است نشان دهد که جمشید - شخصیت اسطوره‌ای شاهنامه - چگونه به ادب کردی راه پیدا کرده و به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی این مفهوم و هویت ملی را نگه داشته، سینه به سینه منتقل کرده و به نسل‌های آینده رسانده و نیز می‌رساند. ادبیات کردی به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر فرهنگ مردم کرد از دیرباز نقش بسیار مهمی در استحکام، دوام و بقای فرهنگ و هویت ملی ایفا کرده است.

## ۲. تئوری و پیشینه تحقیق

در مورد شاهنامه و ادب کُردی با تکیه بر شخصیت‌های شاهنامه و نقش آنها در ادب منظوم کُردی تاکنون پژوهش خاصی انجام نگرفته یک مورد به‌عنوان رساله‌ دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران توسط یک دانشجوی غیرایرانی انجام شده که به علت دو زبانه بودن و عدم تسلط کافی بر زبان و ادب پارسی، شاید بتوان گفت آن را تنها می‌توان آغازی برای انجامی بزرگ به حساب آورد. مشخصات پایان‌نامه مذکور:

کاکه صالح عسکری، پایان‌(نام دختر)، عنوان: بررسی و تحلیل شخصیت‌های شاهنامه در ادبیات منظوم کلاسیک کردی؛ استاد راهنما: محمود فضیلت؛ مشاور: حمیرا زمردی؛ خرداد ۱۳۹۲. ایشان بعد از پژوهش در این راستا معتقدند که شعرای کُرد بسته به میزان درک و مطالعه خویش از شاهنامه، تأثیرات گوناگونی از این اثر پذیرفته‌اند.

## ۳. مواد و روش‌ها

در این مقاله با مروری بر دیوان شعرای کُرد - از ۲۰۰ سال قبل تاکنون - و نگاهی گذار به نقش و جلوه یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی در غزل کُردی، با در دست داشتن موادی چون شواهد متعدد شعری و استناد به اسناد شعر یک زبان هم‌خانواده با زبان فارسی، با روش کتابخانه‌ای و تطبیقی، سپس تحلیل کلی داده‌ها باتوجه به مجال یک مقاله پژوهشی، پژوهشگر را در نیل به هدف اصلی مقاله - که تبیین اشتراکات و هم‌ریشگی فرهنگ‌های ایرانی است - یاری می‌رساند.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## ۴. جمشید

واژه‌ی جمشید از دو بخش «جم» و «شید» تشکیل شده است: «بخش اول جمشید «جم» است که در زبان پهلوی یم (Jam, Yam) خوانده می‌شود و در اوستا «ییمه» (Yima) و در ریگ ودا یمه (Yama) آمده است. از آنجا که «ییمه» (Yema) در اوستا به معنی «همزاد» نیز آمده آن را به معنی همزاد نور و درخشندگی گرفته‌اند» [6].  
جمشید یا جم، نام نخستین پادشاه اساطیر ایران است که در سنسکریت «یم» و در گات‌ها «ییم» تنها و بدون صفت و در سایر قسمت‌ها با سه صفت و «شید» (روشن و درخشان)، (خوب‌رمه) (دارندهٔ رمةٔ خوب) و «سریره» (زیبا) توصیف شده است» [39].

### گرانمایه «جمشید» فرزندی اوی کمر بست یکدل پر از پند اوی

[17]

همین درخشندگی جم و برخی دیگر از خصوصیات اسطوره‌ی جمشید باعث شده است که در رمزگشایی اسطوره‌ای، جم را نماد خورشید و تابستان بدانند و به تبع آن ضحاک را نشانه‌ی زمستان و فریدون را سمبل بهار زندگی‌بخش معرفی کنند» [14]. برخی هم «درخشان بودن او را اشاره‌ای به دوره‌ی طلایی زندگی آریاییان می‌دانند، دوره‌ای که ایشان پس از پیروزی بر طبیعت بدون مزاحمت همسایگان روزگار می‌گذرانند» [37].  
جمشید فرزند تهمورث است که پس از مرگ پدر بر تخت شاهنشاهی نشست و جهانیان او را بندگی کردند. جمشید با فرزندانی و پرهیزی که داشت همهٔ مردم را آرامش بخشید و دیو و مرغ و پری آسودند. جمشید در پنجاه سال نخست شاهنشاهی خود به ساختن جنگ‌افزارها برای نابود کردن بدکاران پرداخت و در دومین پنجاههٔ پادشاهی از کتان و ابریشم و موی و قز، جامه‌های قصب و خز و دیبا ساخت و به مردم رشتن و بافتن را آموخت و پیشه‌وران را گرد کرد و بدین‌سان نیز پنجاه سال از پادشاهی خود را گذرانید [39].

نخست آلت جنگ را دست برد در پنجه اندیشه ی جامه کرد  
در نام جستن به گردان سپرد... کرد که پوشند هنگام ننگ و نبرد

[17]

سپس مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند: «کاتوزیان، نیساریان، بسودیان و اهتوخوشیان» [10]. فردوسی دلیل این تقسیمات را چنین یادآور می‌شود:

که تا هرکس اندازه‌ی خویش را ببیند، بداند کم و بیش را

[17]

در سایه‌ی بهره‌مندی جمشید از فره‌های سه‌گانه، جهان آبرویی تازه می‌یابد:

منم گفت با فره‌ی ایزدی همم شهر یاری همم موبدی

[17]

جمشید برای خود تختی کیانی به گوهرهای فراوان ساخت که دیوان آن را حمل می‌کردند و جمشید چون خورشیدی تابان بود که بر تخت نشسته باشد. مردم بر او گرد آمدند و روز بر تخت نشستن وی را «روز نو» خواندند و این روز را که آغاز سال نو و هرمز فریدون بود «نوروز» نامیدند و همه ساله آن را جشن گرفتند و هنوز نوروز یادگار جمشید است. چون سیصد

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سال از پادشاهی جمشید گذشت مردم بی‌مرگ شدند و از رنج و بدی دور، دیوان از آدمیان فرمان می‌بردند و بانگ شادی مردم همه جا را انباشته بود و جمشید بر همگان فرمانروا بود به این گونه هفتصد سال حکومت کرد [10].

**چنین سال سیصد همی رفت کار ندیدند مرگ اندر آن روزگار**  
[17]

در دوره او غیر از جنگ افزارسازی و تهیه جامه انسان‌ها عمارت‌سازی، پزشکی و ... را نیز آموختند. پس از این اختراعات او به خود مغرور شد و همین، فرهی ایزدی را از او دور نمود:

**چون این گفته شد، فر یزدان از وی بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگو**  
[17]

جمشید دچار خودبینی می‌شود و به خدمات و هنرهای خود غرّه می‌گردد و در پی آن فرهی ایزدی از او جدا شده و شایستگی ولایت و رهبری مردم از او صلب می‌شود. کشور دچار تفرقه و پراکندگی گشته و از هر شهری علم طغیانی برمی‌خیزد. سرداران جمشید که ایران را بی‌شاه می‌بینند به جستجوی پادشاهی بر می‌آیند:

**سواران ایران همه شاه جوی نهادند یکسر به ضحاک روی**  
[17]

و بر اثر خواهش ایرانیان، ضحاک تازی به ایران لشکر کشید. جمشید گریخت و پنهان شد. ولی پس از صد سال به چنگ ضحاکیان گرفتار شد. ضحاک دستور داد با اره او را دو نیمه سازند. نامش به‌گونه جم نیز آمده است، وی دو دختر به نام‌های شهرناز و ارنواز دارد [16].

در خصوص عصیان جمشید مورخانی چون: طبری، بلعمی، مقدسی، ابن بلخی و ثعالبی همگی همان سخنان اوستا و متون پهلوی را به اشکال گوناگون تکرار کرده‌اند که در این جا فقط به ذکر روایت ابن بلخی بسنده می‌کنیم: «جمشید ادعای خدایی کرد. اول کسی که بر وی خروج کرد برادرش (اسپیدور) بود؛ او را به نزدیک دریای صین دریافت و بگرفت و به ارّه به دو نیم کرد» [3]. جم با وجود گناهی که مرتکب شد در روایت‌های ایرانی از سیمایی قابل ستایش برخوردار و چنین است که پرسپولیس قرارگاه کاخ بزرگ هخامنشی تخت جمشید نام می‌یابد و افتخار بنیاد نهادن نوروز که عید بزرگ سالانه ایرانیان است و مجالی برای به شادی پرداختن و عیدی دادن‌هاست به جمشید تعلق دارد. در هر حال بخشی از حکومت جمشید از کامروترین و درخشان‌ترین دوران‌های تاریخ بشر است؛ حکومت قانون و اعتدال و به قول «موله» در این دوران «پادشاهی و روحانیت در کنار هم هستند بی آن که با هم اشتراک یابند شیوهی بزرگ‌منشانه و آزاداندیشانه‌ای که به دور از تعصب و جمود است.» [4].

## ۵. جمشید در غزل کردی

جمشید در غزل کردی گاه به تنهایی در افکار و شعر شاعران نشسته و الهام بخش تصاویر و مضمون‌های شاعرانه گشته و گاه در جوار دیگر شخصیت‌ها از جمله پادشاهان نامدار شاهنامه که زندگی هر یک خود داستانی مفصل دارند. در این بخش از مقاله برای پرهیز از اطاله‌ی کلام ابتدا شواهد شعری از شعرای مختلف آورده شده سپس با توجه به مجال محدود مقاله به طور کلی مبحث مورد نظر مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار خواهد گرفت. برای فهم بیشتر خوانندگان غیرگرد کلیه‌ی ابیات با

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

علامت اختصاری (ت: ترجمه)، به زبان فارسی ترجمه شده است. با مراجعه به ۲۲ دیوان از شاعران کُرد مانند: فهقی طبران (۱۵۹۰-۱۶۶۰ م.)؛ ملاجزیری (۱۵۷۰-۱۶۴۰ م.)؛ خانای قوبادی (۱۷۰۰-۱۷۵۹ م.)؛ مولاناخالد نقشبندی (۱۷۷۹-۱۸۲۷ م.)؛ محوی (۱۸۳۶-۱۹۰۶ م.)؛ وفایی (۱۸۴۴ م. / ۱۲۶۴ هـ ق، فوت ۱۹۰۲ م.)؛ ملامعروف کوکه‌ای (۱۸۷۵-۱۹۴۵ م.)؛ کمالی (۱۹۷۴-۱۸۸۶ م.)؛ بیخود (۱۹۵۵-۱۸۷۶)؛ حاجی‌قادر کویبی (۱۸۹۷-۱۸۱۶ م.)؛ نهدهب (۱۹۱۶-۱۸۵۹ م.)؛ شیخ رضا طالبانی (۱۹۱۰-۱۸۳۱ م.)؛ قانع (۱۹۶۵-۱۸۹۸ م.)؛ صافی هیرانی (۱۹۴۲-۱۸۷۳ م.)؛ مصطفی‌بگ کُردی (۱۸۴۹-۱۸۰۹ م.)؛ نهدهب (۱۹۱۶-۱۸۵۹ م.)؛ ویسالی (۱۹۷۳-۱۹۰۲ م.)؛ سالم (۱۸۶۶-۱۸۰۰ م.)؛ مستوره اردلان (۱۸۰۵-۱۸۴۸ م.)؛ ثاوات/ سیدکامل امامی (۱۹۸۹-۱۹۰۳ م.)؛ امین شنویی (۱۹۵۴-۱۸۸۹ م.)؛ سیدظاهر سیدزاده هاشمی (۱۹۹۱-۱۹۱۵ م.)؛ ملاکریم فدایی (۱۹۹۳-۱۹۲۸ م.)، تلمیح به شخصیت جمشید را به وفور می‌بینیم لذا به ترتیب نسبی زمان از هر شاعری به یک یا چند شاهد شعری اکتفا کرده بعد از ترجمه شواهد به سبیل اختصار به تحلیل داده می‌پردازیم. چراکه کاربرد نام جمشید و تلمیح به زاویای داستان وی، خود مهمترین بخش کار است و بازنمایی این تأثیر به مراتب اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند. شعرا بیشتر به زاویای مختلف زندگی جمشید از جمله شادخواری، بزم جم، جام جهان‌بین، بی‌اعتباری دنیا، فر و شکوه جمشیدی، گنج و حشم و در مقام مقایسه قراردادن ممدوح خویش با جم و تفضل و برتری ممدوح، پرداخته‌اند:

نه جه‌مشید ما، نه روسته‌م ما      نه قه‌یسره ما، نه حاتمه ما

[18]

ت: نه جمشید، نه رستم، نه قیصر، نه حاتم، نه آصف و نه خاتم‌الانبیا هیچ کدام ماندگار نشدند.

چه‌ده‌دی صه‌ده‌زار جان بن‌دفتراکا‌ه‌بیبی‌من      کو‌صه‌ده‌جه‌مشید و که‌یخوسره‌و غولامن‌سه‌ر دق‌ی رئا‌دا

[32]

ت: رخسار یار من بیش از صد هزار جان ارزش دارد که صد جمشید و کیخسرو در سر راه او غلامند.

روسته‌م و جه‌مشید و خالید، حمزه یا شیر علی      نافع‌رین یا شه‌هسه‌واری‌تورک و رمبازی‌ع‌ره‌ب

[32]

ت: رستم و جمشید و خالد، حمزه یا شیر علی حضرت علی آفرین ای شهسوار ترک و نیزه باز عرب.

به‌لئ‌ئو جه‌مشید که‌یخوسره‌و ن‌گین      غه‌یر جه‌فرزه‌ندئ‌ئ‌ نه‌روی‌سه‌ر زه‌مین  
جه‌ع‌رصه‌ی ده‌وران‌وین‌ه‌ی‌ئ‌ه‌سکه‌نده‌ر      هی‌چش‌که‌م‌نه‌بی‌جه‌گه‌نج‌و‌گوه‌ر

[22]

ت: بلی آن جمشید کیخسرو ن‌گین، همچون اسکندر چیزی از جاه و جلال کم نداشت، جز اینکه او را فرزندی نبود.

ئه‌ورؤ‌ئ‌ه‌و جه‌مشید‌جه‌دانش‌وه‌ری      جه‌رای‌عه‌دل‌و‌داد‌مسکین‌په‌روه‌ری  
خه‌فیف‌که‌رد‌به‌و‌طه‌ور‌ئه‌و‌فرزه‌ند‌ویش      نافع‌رین‌نه‌وه‌ی‌نه‌وشیروان‌پیش  
فرزه‌ند‌ئ‌وین‌ه‌ی‌خوسره‌و‌فرزانه‌ه      بکه‌ریش‌وه‌په‌ند‌سه‌ر‌کۆنه‌ی‌تانه  
جه‌لای‌سه‌لاطین‌سکه‌نده‌ر‌نه‌ژاد      هه‌ر‌به‌ی‌طه‌ور‌مبؤ‌ره‌ویه‌ی‌عه‌دل‌و‌داد

[33]

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ت: امروز آن جمشید با ذکاوت از سر عدل و داد و بنده نوازی، فرزند خویش را اینگونه کوچک کرد، آفرین بر تو ای نوهی انوشیروان که خلق و خوی او در خونت است. او را در منظر سلاطین اسکندر نژاد، مضحکه خاص و عام بگردان، چرا که مقتضای دادپروری و عدالت توست که چنین رفتار کنی.

بس نسخه مصحح و جامع فتاده است  
آن کس که آصف و جم و نوشیروان ندید  
[33]

جا دهنده‌ی جهم جه موغاک خاک!  
نیگوون کونده‌ی چه تر فه ره یدوون!  
جام جهم نه دهس جه مشید بهر ئاوهر!  
به ره هم زنده‌ی سوپای سه لم و توور!  
به ارنده‌ی مار نه دوش ضه حاک!  
خوسره و خه لطان گهر نه گیجاو هوون!  
که لله‌ی که یکاوس وه تووتیا کهر!  
به رباد دهنده‌ی ئه ساسه‌ی ته یموور!  
[33]

ت: جادهنده‌ی جم در زیر خاک، برآرنده‌ی مار از دوش ضحاک، واژگون کننده‌ی تخت و کاخ فریدون. خسرو را در جنگ به خون خویش می‌غلطانی و کله‌ی کیکاوس را مانند گرد توتیا، ریز و خرد می‌کنی. برهم زنده‌ی سپاه سلم و تور و اساس تیمور هستی خدایا.

که له و به رده ره بووم به قاپی نشین  
منم «مه حویا»! واریسی ته ختی جهم  
[33]

ت: اکنون که نگهبان این درگاه هستم، آری محوی من وارث تخت جمشید شده‌ام.

ئاوینه‌ی دل و له جه لادا به ته جه‌للی  
دیوانه‌ی بی رووت که‌ی له هه‌وای شه‌وکه‌تی جهم‌دا؟  
[36]

ت: با تجلی و ظهور تو (معشوق) آینه‌ی قلب من پاک و جلا داده شد، آری شیفته‌ی رخسار تو کجا در فکر رسیدن به قدرت و عظمت حکومت جمشید است.

وه کیل و نایب و سه رجوخه بو شاه و سولتانان  
ئه‌ویش که متر غولامی خوسره و جه مشید و هووشه‌نگه  
[26]

ت: برای شاه و حکمران نماینده و قائم مقام و سر جوخه هستند اما برای ممدوح محبوب من کمترین غلامان خسرو و جمشید و هوشنگ هستند.

وا نه‌زانی من نه فامم پاسه‌وانی ده‌ر که‌کته  
گه‌ل ته‌ختی جه‌ماتا ئه‌به‌د ناگورمه‌وه قوریان له  
[24]

ت: قربان! تصور نکن که من نفهم هستم، نگهبانی دم در شما را تا ابد با بارگاه جمشید عوض نمی‌کنم.

ئه‌ی فیدای خاکی ده‌رت تاجی که‌ی و مه‌سنه‌دی جهم  
خوم به دارا و به ئه‌سکه‌نده‌ر و خوسره و ناده‌م  
وه‌ی به قوریان‌ی سه‌ر و فیسی- که‌چت تاجی که‌یان  
گهر بزائم له به‌ر ئه‌م ده‌رگه‌یه ده‌بمه سه‌گه‌وان  
[27]

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ت: به فدای خاک درت باد تاج شاهان کیانی و تخت جمشید و ای تاج شاهان کیانی قربان سر و کلاه کج تو باد، دارا و اسکندر و خسرو عوض نمی‌کنم اگر ببینم که در بارگاه شما، سگ‌بانی نصیبم می‌شود.

له جوود و به‌خشش و نه‌نعمای خوی و قه‌وم و نه‌تباعی  
وه‌کو شانامه و روسته‌م له ههر جی داستانی بوو  
که‌یومه‌رسی دووهم جه‌مشیدی سانی خوسره‌وی ثالث  
سوله‌یمانی زه‌مان نه‌سکه‌نده‌ری ساحیق‌رانی بوو  
[7]

ت: جود و بخشش و انعام ممدوح من و اتباعش همانند داستان شاهنامه و رستم هر جا ورد زبان‌هاست. ممدوح من کیومرث دوم، جمشید ثانی، خسرو ثالث، سلیمان زمان و اسکندر صاحب قران بود.

وه‌کوو بیستوومه نه‌ی یاری نیکوپه‌ی  
له ته‌ئریخی جه‌م و نه‌سکه‌نده‌ر و که‌ی  
[26]

ت: ای یار فرخنده پی آن چنان که از تاریخ جمشید و اسکندر و کیانیان شنیده‌ام...

ئه‌ی پیاله‌گی‌ری مه‌جلیسی تو «توسی» نه‌وزه‌ری  
«که‌یخوسره‌و» زه‌مانی و «جه‌مشید» ی کیشوره‌ری  
[5]

ت: ای کسی که توس نوذری ساقی مجلس توست، تو کی‌خسرو زمانه و جمشید کشور هستی.

وه‌رن به‌زمی‌کی مه‌شروعانه بگرین  
به‌کویری چاوی په‌رویز و جه‌م و که‌ی  
[5]

ت: بیاید بساطی به‌رسم و آیین برپا کنیم به کوری چشم پرویز و جمشید و کی.

کی بیت و بدا قه‌هقه‌ه‌ی جامی ده‌می تو  
یه‌کده‌م به‌همو و ملکی «که‌ی» و مه‌مله‌که‌تی «جه‌م»  
[30]

ت: کیست که قه‌هقه‌ه جام لبان تو را با تمام ملک کی و مملکت جمشید عوض کند؟

ئینکاری حقووقتان له سهر نه‌م میلله‌ته ناکری  
ئابایی فه‌ره‌یدوون فه‌ر و جه‌مشیده‌ه‌شه‌متان  
[7]

ت: حق و حقوقی که شما بر گردن این ملت دارید غیر قابل انکار است همه شما از اجداد فریدون فرخ و جمشید حشم هستید.

ئه‌ی خو‌لامی باره‌گاهت قه‌یسه‌ر و دارا و جه‌م  
وه‌ی له دیوانی جه‌زادا شافعی جومله‌ی ئومه‌م  
[21]

ت: ای غلام بارگاه تو، قیصر و دارا و جمشید؛ ای در روز قیامت شفاعت کننده برای همه (مراد پیامبر است).

ئه‌گه‌ر سهر خو‌شم که‌ی به‌دو جامی مه‌ی  
ئه‌رپژم حکایاتی جه‌مشید و که‌ی  
[21]

ت: اگر با دو پیاله می‌مرا سرخوش کنی، حکایت جمشید و کی‌کاووس را دور می‌ریزم و فراموش می‌کنم.

کوانی جه‌مشید و روسته‌می زالت؟  
کوا که‌ریم خان؛ خان و خانانت؟  
[21]

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ت: رستم زال و جمشیدت کجاست؟، کو کریم خان زند و بقیه خان و خاندانت؟

کاکه ئانهو، مامه درههه کومه کم بن بیمه لات تو له جهه جه متر له دارا بی خهه و دارا تری [21]

ت: اگر برادر پول و عمو درهه یاور من باشند تا نزد تو بیایم تو آن وقت از جم بزرگتر و از دارا ثروتمندتر و بدون مشکل تر هستی.

ئهوسا که و تهمه لای شاهان  
له جه مشید و که یقوباد  
ئهسکه ندهر و فه یله قوس  
حوکم دارانی جیهه ان  
هامورایی تا شه داد  
چار و قه یاسه ره ی روس  
[21]

ت: آنگاه به خدمت شاهان و حکمداران جهان گمارده شدم از جمله: جمشید و کیقباد، از حمورایی تا شداد، همچنین از اسکندر و فیلقوس و پادشاهان روس.

یه کی بو نانی، ئه خه یته هه ی هه ی  
ئه ده ی به یه کی ته ختی جهه و که ی  
[21]

ت: یکی را به خاطر پیدا کردن نانی به زحمت زیادی می اندازی و به یکی هم تخت جمشید و شاهان می بخشی.

با ساقی روو له مه ی کا بی ده فعی ئه و غه مه ی کا  
جه مشیدی جام و که ی کا کی دای ئه مانی مانی  
[15]

ت: بگذار ساقی روی به می بیاورد و غمها را دفع کند از جمشید و جام جهان بین و کیانیان بگذرید (از عظمت آنها بحث نکنید) (زیرا کسی که در امان نیست) چه کسی پیامبر مانی را امان داد؟

مطرب ئه ر وا بن فیدایان بی نه کیسا و باره بود  
مجلس ئه ر وا بی هه زار جه مشیدی جهه فه راشی یه  
ساقی ئه ر وا بی به قوربانی دو دیده ی بی ئه یاز مه ی  
ئه گه ر وا بی به های جامیکی ایران و حیحاز  
[25]

ت: اگر مطرب چنین باشد نکیسا و بارید فدایش شوند. اگر ساقی چنین باشد، ایاز فدای دو چشمان وی شود. اگر مجلس چنین باشد، هزاران جمشید فراش آن و اگر می چنین باشد، بهای جامی از آن ملک ایران و حجاز باشد.

به ئاوئنه ی روخ ئه سکه ندهر به جامی دیده جه مشیدی  
به ته ختی سینه په روئیزی به ماری زولف ضحاک  
[25]

ت: با داشتن رخ آینه گونت، اسکندر هستی، به واسطه جام دیدگان، جمشید هستی، با تخت سینهات، پرویز می نمایی با مار زلفت ضحاک هستی.

مه سته مه ی مه عشووقه به ئه ی یار هه همیشه  
گه ر طالبی بو ته ختی جهه و جهه ی جهان بین  
[38]

ت: ای یار همیشه مست می معشوق باش، اگر خواهان تخت جمشید و جام جهان بین هستی.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سهرگه‌شته له بهر دهنگی دهف و ناله‌بی ته‌مبور  
موطرب وهره هم به‌زمه موه‌ییا که وه‌کوو جهم  
ئه‌سکه‌ندهر و دارا و له گه‌ل خوسره‌وه‌که‌ی که‌ی  
ساقی به فیداتم وهره بۆ ده‌فعی (ههم) و (غهم)  
[38]

ت: اسکندر و کیخسرو از صدای دف و نوای تنبور، سرگشته و شیدا شده‌اند مطرب بیا بساطی مانند بزم جمشید بیارای، ساقی فدای تو کردم برای دفع هم و غم من بیا.

جهم و ئه‌سکه‌ندهر و دارا و سوله‌یمان  
به یه‌ک ضربه‌هه‌مووی کردن په‌ریشان  
[38]

ت: جمشید و اسکندر و دارا و سلیمان را همه با یک ضربه پریشان و آواره کرد.

دائیر بوو دائیم پر له مه‌ی، مانه‌ندی دهوری به‌زمی جهم  
جو‌ش هاتبوو به ناری عه‌شق کووره‌ی دلی ئه‌هلی که‌ره‌م  
[38]

ت: مانند دوران بزم جمشید، بزمی پر از می آراسته شد، قلب عاشق همانند دل اهل بخشش از آتش عشق به جوشش آمده بود.

کوانی شاه‌ی ئه‌سکه‌ندهر، کوا سوله‌یمان زه‌مین؟  
کوا په‌شه‌نگ و که‌یقوباد کوا رو‌سته‌می سه‌همگین؟  
کوا ته‌خت و تاجی جه‌مشید، کوانی شه‌دادی بی‌دین؟  
کوا عه‌دلی نه‌وشیره‌وان، کوانی جوودی حاته‌مین؟  
[38]

ت: کجاست شاه اسکندر؟، کجاست سلیمان زمین؟ کجاست تاج و تخت جمشید، کجاست شاد بی‌دین؟ کجایند پشنگ و کیقباد و رستم سه‌همگین؟ کجاست عدل انوشیروان و جودی حاتم‌سا؟

«سالم» در تخم‌یسی از یک غزل که به استقبال و تخم‌یس شعری از حافظ پرداخته و دنبال جم و کی می‌گردد گوید:

نه‌مان‌نام و نیشانی تاجداران  
کی میداند که جم کی بود و کی کی  
[12]

ت: نام و نشانی از تاجداران برجای نماند، چه کسی می‌داند که جمشید و پادشاهان کیانی چه زمانی بودند چرا که آنقدر دور و از یادها مه‌جور و بی‌اهمیت می‌گردند.

ئه‌مه‌ما شنه‌فتم ئه‌ورؤ جه شاپور  
په‌ختش شاهانه‌ن، شو‌خن، دل په‌سه‌ند  
ئه‌و جه‌مشید ته‌بار که یخوسره‌و ده‌ستور  
به‌رگش جه لاله‌ن ته‌مام دانه‌به‌ند  
[12]

ت: در بخشی از داستان خسرو شیرین خانای قبادی خسرو می‌گوید که امروز از شاپور شنیدم، همان شاپوری که از نژاد جمشید است و خلق و خوی کیخسروانه دارد، او که لباس شاهانه بر تن دارد و پسند دل همه است، هموست که انگار لباسی برتن دارد که با گل لاله بافته شده است.

زینه‌ت دهر وه جام جه‌م‌نمای جه‌مشید  
بی‌زؤ ئه‌نوار شه‌عشه‌عه‌ی خورشید  
[34]

ت: از میان زیبایی جام جهان‌نمای جمشید، زیبایی تالوؤ خورشید را ببین.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ز تاج و تخت جم و کی مراست عار و لیکن  
به آستان ولایت کمینه خاک نشینم  
[34]

به تخت خسرو و ملک جم و نگین ارز  
تبسم لب لعل و حلاوت سخنش  
[34]

بر آستان عشق نگر کز کمال جاه  
گی چاکر است و بنده، فریدون و جم غلام  
[34]

به غلامیت ستاده جم و رای و خسرو و کی  
مه من سرت بگردم که چه احتشام داری  
[34]

شکر ایزد که به کوری رقیبان سوی من  
نامه خسرو و جمشید نشان می آید  
[34]

گر خسروم از مهر دهد بار به مشکو  
خنده به بساط جم و کی می کنم امشب  
[34]

شهرته کولیره ییکی نه تو گه وره بی له لام  
هینده که نه نوواله نه دم من به ملکی جهم  
[1]

ت: عهد می بندم که کلوجه ای از طرف شما انقدر نزد من بزرگ باشد که این نان کم بها را با ملک جم عوض نکنم.  
خوددामी دهرت خوسره و کاووس و که ی و جهم  
نه و قه لبی برینداره بکه جاریکی مهرهم  
[2]

ت: ای کسی که غلامان درت خسرو و کاووس و کیانیان و جمشیدند این دل زخمی ما را یک بار درمان کن. برای همه ی رنج و غم ها، حضرت غوث درمان است.

بی هیمنه تی تو کیشوهری که ی که ی به صه فایه  
جهم که هیمنه م، ئیرشادی هموو میلله تی جهم که  
[13]

ت: بدون همّت و اراده ی تو مملکت (کی) کجا صفا دارد؟ اهتمام کن تا همه ملت جم را رهبر شوی و ارشاد کنی.

ده زانم که هوا خوسره یی عادلی  
تکایه که به درو و به قسه ی نه وان  
که ئیزنم بده ی شای جهمشید فه ر  
به بوج و به دیواری دهور و به ری  
قه لاتم که به و جو ره بو هه لکه یی  
مروئیکه یی په ند وه رگر و عاقلی  
نه که یی باوه ری خوسره یی خوسره وان  
له بو روژی ته نگانه و شور و شهر  
بیی سهخت وه ک بوجی نه سکه نده ری  
به باشی ده کهم خزمه تی خوسره یی  
[19]

ت: می دانم که تو پادشاه دادگری هستی. انسانی پندپذیر و عاقلی. ای خسرو خسروان باور نکن استدعا دارم به دروغ و حرف دیگران باور نداشته باشی. ای جمشید با فر و شکوه اگر اجازه بفرمایی برای روز مبادا و روز جنگ، با ساختن برج و باروی سخت و محکم در اطراف قلعه که مثل برج و قلعه ی اسکندر محکم باشد، قلعه ای می سازم. اگر چنین قلعه ای بسازم به خدمتگزاری خسرو (شاه وقت شاه عباس صفوی) خرسند خواهیم شد.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که ئه ی خوسرهوی مولکی کاووس و جهم سهرۆکی هه‌موو گه‌وره گه‌وره‌ی عه‌جه‌م  
[19]

ت: ای فرمانروای مُلک کاووس و جم و ای رئیس همه‌ی بزرگواران عجم.

هه‌تا بم له سهر مولکی کاووس و جهم به باشی له تو چاوه‌دیری ده‌که‌م  
[19]

ت: در مملکت کاووس و جمشید تا من زنده باشم به خوبی از شما محافظت می‌کنم.

منم به‌نده‌یی خوسرهوی دادگهر له ده‌ستوری شا به‌نده ناچیتیه ده‌ر  
ئه‌وئستا ئه‌گهر شای جه‌مشید فهر نه‌کا خو له عه‌رزنی منی به‌نده که‌ر  
که چون خوسرهوی پایه به‌رزم هه‌یه ئه‌له و کاته به‌کدانه عه‌رزم هه‌یه  
[19]

ت: منم بندهٔ پادشاه عادل و بنده از فرمان سرورش سر بر نمی‌تابد. اکنون امید دارم که شاه جمشیدفر به سخنان من عنایت داشته که من خسروی چون ایشان عالی‌مقام دارم و عرض دارم اگر بشنوند.

نه‌مینی که ئه‌و خانه بی‌غم ده‌بم له ئیراندا وه‌ک که‌ی و جه‌م ده‌بم  
[19]

ت: وقتی که از این خان گذشتم غمی نخواهم داشت و آن وقت در ایران مانند شاهان و جمشید خواهم بود.

وه‌کوو ئه‌ژده‌ها رو‌یی بو‌وی خزی له گون‌دی سه‌فاخانه‌دا دابه‌زی  
ئه‌وئستا له‌وی دابه‌ بی‌ده‌رد و غه‌م ده‌کا مه‌بلی داگرتنی ته‌ختی جه‌م  
[19]

ت: مانند اژدها رفت و به آنجا خزید و در روستای صفاخانه جای گرفت اکنون بی‌درد و ناراحتی آرزوی به زیر کشیدن تخت جمشید را دارد.

## ۶. تحلیل و بررسی شواهد شعری:

جمشید در غزل کردی پادشاهی عادل و با اقتدار معرفی شده است. پادشاهی که با وجود سالیان متمادی حکومت عدل او آوازه دارد. گردان نسبت خود را به او می‌رسانند ولی با این حال شاعران در هنگام وصف زندگی و بیان گذر عمر و عاقبت مرگ، تخت جمشید و دیگر خسروان را بسان اندیشه‌های خیامی، هیچ و بی‌اعتبار می‌انگارند. نقش و تأثیر جمشید به عنوان یک پادشاه افسانه‌ای و اسطوره‌ای و حتی تأثیر سایر شخصیت‌ها که به نوعی در شاهنامه‌ی فردوسی، داستان یا نام آنها ذکر شده، بر متون کهن و معاصر اقوام ایرانی غیرقابل انکار است. این تأثیر بدان دلیل است که بیشتر شاعران، شخصیت‌های شاهنامه از جمله جمشید را در اصل از شخصیت‌های اصیل و قومی خود می‌دانند و مطلقاً تصویر یک شخصیت بیگانه و غریب را نمی‌توان استنباط کرد؛ آنچه هست تصویری مأنوس، صمیمی و باشکوه است.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## ۷. نتیجه‌گیری

با توجه به تلمیحات گوناگونی که از در شواهد متعدد از جمشید در شعر کُردی از حدود ۴۵۰ سال گذشته تا به امروز داریم به این نکته پی می‌بریم که شعرای کُرد بیشتر، جنبه‌ی شکوه و عظمت پادشاهی و دیرپایی وی را در شعر خود آورده‌اند و البته در بیشتر موارد از جام جم هم سخن به میان آمده. در بخشی از تلمیحات شاعرانی چون وفایی، کمالی و حاجی قادر کویلی و ملامعروف کوه‌آبی و بیخود در مقام قیاس ممدوح با شآن و شکوه جم برآمده و سعی داشته‌اند با استفاده از اغراق و بزرگنمایی ممدوح خویش را فضل و برتری دهند که البته این از رسوم و فنون ادبی است.

بزم و بساط جمشیدی از دیگر شاخصه‌های جمشید است که در شعر کُردی بازتاب داشته مانند مستوره اردلانی شاعر و مورخ کُرد که در ایهامی شاعرانه همسر خویش خسرو را یاد میکند و اذعان می‌دارد که در آن بزمی که خسرو (همسرش) باشد باید بر بساط جم خندید.

وصف ممدوح در برخی از غزل‌های کُردی با استفاده از شکوه و جلال جم و گاه برتری دادن ممدوح بر جم و دیگر شاهان تا جایی است که جم را کمینه غلام درگاه ممدوح، محبوب یا معشوق می‌دانند. در لابه‌لای تلمیح می‌توان سایر فنون ادبی و صورخیال مانند تشبیه و استعاره و... را در حوزه‌ی علم بیان مشاهده کرد از شخصیت‌ها به ویژه شخصیت جمشید جهت بکارگیری مضامین تازه و نوآوری‌های شاعرانه استفاده کرده‌اند.

همانطور که از شواهد معلوم است غیر از جمشید شخصیت‌های شاهنامه‌ی فردوسی که در غزل کُردی پرکاربرد و کثیرالاشاره هستند، عبارتند از: رستم، اسکندر، اسفندیار، کیخسرو، کاوه، ضحاک، جام جم، رخس، بهرام که این خود بیان‌گر میزان اهمیت این شخصیت‌های اسطوره‌های کهن ایران زمین و حماسه‌آفرینان این فرهنگ و تمدن دیرین است. تأثیرپذیری‌هایی که شاعران کُرد از جمشید داشته‌اند، بسته به سطح آگاهی و دانش شاعران و تسلط آنها بر داستان‌های شاهنامه، متفاوت است. از دیگر سو می‌توان گفت غیر از تأثیرپذیری ایشان از شاهنامه در جای‌جای آثارشان تأثیر از ادب عامه‌ای دیده می‌شود که در میان مردم جاری و بر سر زبان‌ها بوده است برای نمونه یکی از شاعران همان‌گونه که شخصیت شعاد را از زبان مردم «شغال» شنیده است، به همان صورت در شعر خود منعکس کرده است. این‌گونه تأثیرپذیری نشان از وام‌گرفتن از زبان عامه و عدم مطالعه و شناخت شاعر بر شخصیت شعاد است. از آنجا که بیشتر شاعران کُرد، طلبه‌ی حجره‌های مساجد کردستان بوده و در آنجا بیشتر آثار زبان فارسی را به عنوان سرفصل دروس زیر نظر استادان خود خوانده‌اند، غیر از شخصیت‌های شاهنامه موارد دیگری را نیز به وام از زبان فارسی گرفته‌اند. اما این وام‌گیری و بهره‌گیری از زبان فارسی بسته به ذوق و سلیقه‌ی شاعری است که در این عرصه میدان‌داری کرده و با پرورش و تلطیف آن را با حس شاعرانه‌ی خود به سوی رشد و تعالی و گسترش رهنمون گشته است. مهمترین نکته در بین نتایج به دست آمده همین است که قدرت اسطوره‌ی جم تا درجه‌ایی است که در تار و پود این فرهنگ و تمدن دیرینه ریشه دوانیده و متون نظم و نثر شعرای کُرد و فارس سرشار از عنایت شعرا به باستان‌گرایی (آرکائیسیم) در حوزه‌ی شخصیت‌ها و مفاهیم داستانی است چنانکه از این همه اشتراکات فرهنگی می‌توان به عنوان شاخصه‌ایی در تفسیر وحدت ملی مردم نواحی ایران از تجلی این شخصیت و سایر شخصیت‌های شاهنامه نام برد.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

## ۸. پیشنهادات

با توجه به نقش بسیار پررنگ جمشید یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه در غزل کُردی که خود مشت نمونه خرواری از مستندات و شواهد شعری از دوره‌های متفاوت ادب کُردی است پیشنهاد می‌گردد در سایر متون به ویژه ادب عامیانه کُردی و فارسی این تأثیرپذیری‌ها استخراج، تطبیق و مقایسه گردد چراکه حداقل آگاهی ادیبان هر دو زبان از محتوای آثار و ایجاد صلح ملی از طریق ادبیات مانند ایجاد صلح جهانی از طریق ادبیات کودک یکی از راه‌های پرجاذبه و مطمئن تواند بود.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

## منابع:

۱. آوات(ئاوات)، سه‌ید کامیل ئیمامی زهنبیلی(۱۳۸۱ش.)، دیوانی ئاوات، لیکۆلینه‌وه و له‌سه‌رنووسینی سه‌ید نه‌جمه‌دینی ئه‌نیسی، مه‌هاباد: ره‌ره‌وه، ص ۴۵.
۲. آمین(ئه‌مین) شنوبی، محمدمین بلدی(۱۳۷۷ش.)، دیوانی ئه‌مین شنوبی، ورمی: سه‌لاحه‌ددین ئه‌یوبی، ۴۰.
۳. ابن بلخی، ۱۳۷۴، فارسنامه. به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ص ۱۰۵.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۲، داستان داستان‌ها. تهران: آثار، ص ۶۵.
۵. بیخود، مه‌لا مه‌حموودی مفتی، دیوانی بیخود، کۆکردنه‌وه و ریک‌خستن و له‌سه‌ر نووسینی محمه‌دی مه‌لاکه‌ریم، سنه: کوردستان، صفحات ۱۶۱ و ۱۳۵.
۶. پورداود، ابراهیم، ۱۳۴۷، یشت‌ها. تهران: طهوری، ص ۱۸۱.
۷. تاله‌بانی، شیخ‌رضا(۲۰۰۳م.)، دیوانی شیخ‌رضا تاله‌بانی، لیک‌دانه‌وه‌ی شیخ محمه‌دی خال و ئومیدی ئاشنا، هه‌ولیر: کتیبخانه‌ی گشتی روئشنیری و هونه‌ری، ۸۰-۷۶.
۸. کۆیی. حاجی‌قادر (۲۷۰۷ک.)، دیوانی حاجی‌قادر کۆیی، لیکۆلینه‌وه: سه‌ردار حمید میران و که‌ریم مسته‌فا شاره‌زا، پیداپوونه‌وه‌ی مه‌سه‌وود محمه‌د، سنه: کتیبی میدیا، صفحات ۸۵ و ۲۱۲.
۹. خانای قوبادی(۱۳۶۸ش.)، خسرو و شیرین، لیکۆلینه‌وه و شه‌رحی محمه‌د مه‌لاکه‌ریم، ورمی: سه‌لاحه‌ددین ئه‌یوبی، ص ۱۹.
۱۰. رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۸، فرهنگ نام‌های شاهنامه، چ ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۳۱۳.
۱۱. رضایی، عربعلی(۱۳۸۲)، واژگان توصیفی انگلیسی - فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۲۱۸.
۱۲. سالم، عبدالرحمن به‌گ(بی‌تا)، دیوانی سالم، هه‌ولیر: کوردستان، ص ۱۵۴-۱۱۳.
۱۳. سه‌یدزاده هاشمی، سه‌ید محمه‌د تاهیر(۱۳۷۰ش.)، هه‌وارگه‌ی دلان[دیوان]، ورمی: سه‌لاحه‌ددین ئه‌یوبی، ص ۱۴۶.
۱۴. شایگان‌فر، حمیدرضا، ۱۳۸۴، نقد ادبی، تهران: انتشارات دستان، صفحات ۱۵۴ و ۱۷۴.
۱۵. صافی هیرانی، شیخ مسته‌فا(۱۹۶۵م.)، دیوانی صافی هیرانی، هه‌ولیر: هه‌ولیر، ص ۷۰.
۱۶. عادل، محمدرضا، ۱۳۷۲، فرهنگ جامع نام‌های شاهنامه، تهران: صدوق، صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷.
۱۷. فردوسی، حکیم ابوالقاسم، ۱۳۸۲، شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، صفحات ۱۹۴۹.
۱۸. فه‌قی ته‌یران(۱۹۸۹م.)، دیوانا فه‌قی ته‌یران، به هه‌ولێ سه‌عید دیره‌شی، ژیزانی ئالیخان، به‌غدا: ئه‌لحوادث، ۸۴.
۱۹. فیدایی، مه‌لاکه‌ریم(۱۳۷۷ش.)، دمدم‌نامه، ئاماده‌کردنی سه‌ید محمه‌د سه‌مه‌دی، سنه: سقر، صفحات ۱۱۸-۱۳۷.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰ ش.)، لاس و خه زال، ناماده کردنی سهد محمهد سه مه دی، مه هاباد: ره رهرو، صفحات ۲۴۷-۵۰.
۲۱. قانع، محمد شیخ قادر (۱۳۸۸ ش.) دیوانی قانع، سنه، مردوخ، صفحات ۲۹۸ - ۶۶.
۲۲. قوبادی، خانا، (۱۳۶۸ ش.)، خسره و شیرین، لیکۆلینه وه و شهرحی محمهد مه لاکه ریم، ورمی: سه لاهه ددین ته ییوبی، صفحات ۳۱ و ۱۹.
۲۳. که مالی، عه لی بایپرئاغا (بی تا)، دیوانی که مالی، بی جا: بی نا، ص ۴۳.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۶ م.)، دیوانی که مالی، ناماده کردنی شوکور مسته فا، به غدا: بی نا، ص ۴۳.
۲۵. کوردی، مسته فا محمهد به گ (۲۵۷۳ ک.)، هه ول ئر، کوردستان، ص ۱۸ و ۵۷.
۲۶. کوکه بی، مه لا مه عرف (بی تا)، دیوان ملامعرف کوکه بی، بی ناشر، ص ۲۱۲ و ۱۵۳.
۲۷. کۆبی، حاجی قادر (۲۷۰۷ ک.)، دیوانی حاجی قادر کوی، لیکۆلینه وه سهردار همد میران و که ریم مسته فا شاره زاء پیداچوونه وه مه سهوود محمهد، سنه: کتیبی میدیا، ص ۸۵.
۲۸. لک، منوچهر، «درآمدی بر شناخت اسطوره و تبیین کارکردهای هویت بخش آن در شعر جنگ»، فصلنامه ی مطالعات ملی، ۱۳۸۴ دوره، شماره ۲۳، صفحات ۸۳ و ۶۳.
۲۹. مارزولف، اولریش، ۱۳۸۰، شاهنامه و هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص ۳۰.
۳۰. مصباح الدیوان "نه دهب"، عه بدوللابه گ (۱۳۸۱ ش.)، دیوانی نه دهب، شهرح و لیکدانه وه ی محمهد سه عید نه جاری، ورمی: سه لاهه دینی ته ییوبی، ص ۸۵.
۳۱. معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، لغت اسطوره، تهران: امیرکبیر.
۳۲. مه لای جزیری، شیخ نه حمهد (۱۳۶۱ ش.)، دیوانی مه لای جزیری، شهرحی ماموستا هه ژار، تاران: سروش، ص ۷۴ و ۴۶.
۳۳. مه ولانا خالید، ضیاء الدین (۲۰۰۹ م.)، دیوانی مه ولانا خالیدی نه قشبه ندی، سلیمانی: کۆنگره ی جیهانی مه ولانا خالیدی نه قشبه ندی، صفحات ۲۸۶ - ۸۱.
۳۴. مه ستوره کوردستانی، ماه شه ره ف خانم (۱۳۸۹ ش.)، دیوانی مه ستوره، به هه ولّی ماجد مه ردوخ روحانی، تاران: ئانا، صفحات ۱۸۶ - ۱۶.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۱ م.)، دیوانی مه ستوره، به هه ولّی محمهدعه لی قهره داغی، هه ولّیر: ئاراس، ص ۵۹.
۳۶. وه فایی، میرزاعه بدورپره حیم (۱۳۸۷ ش.)، دیوانی وه فایی، لیکۆلینه وه ی محمهدعه لی قهره داغی، تاران: ئانا، ص ۷۸.
۳۷. واحد دوست، مهوش، ۱۳۷۹، نه هادینه های اسطوره ای در شاهنامه ی فردوسی. تهران: سروش، ص ۱۴۹.
۳۸. ویسالی، جه مال محمهد محمهدئه مین (بی تا)، دیوانی ویسالی، به غدا: وه زاره تی رۆشنبیری، صفحات ۲۶۱ - ۷۰.
۳۹. یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۲۹۱.